

کارل مارکس

اثر او و تغییرات عمده در تفسیرهای آن

خیرت رویتن

ترجمه: طاها زینالی

توضیح مترجم

خیرت رویتن اقتصاددان هلندی، عضو حزب سوسیالیست هلند در مقام مشاور اقتصادی، پژوهش‌گر مارکسی در حوزه‌ی نقد اقتصاد سیاسی و یکی از نظریه‌پردازانی است که آثار علمی متعددی را در تفسیر و بازسازی و بسط مباحث سرمایه بر اساس روش دیالکتیک نظام‌مند و نظریه‌ی شکل ارزش نوشته و منتشر کرده است. اخیراً ترجمه‌ی دو متن کوتاه از او، با عناوین «روش مارکس»^۱ و «روش دیالکتیکی»^۲، در وبسایت پراکسیس منتشر شد، این دو متن در کنار یک‌دیگر یک معرفی ابتدایی از درک رویتن از روش دیالکتیکی مارکس در سرمایه به دست می‌دهند. ترجمه و انتشار مقاله‌ی حاضر^۳ نیز در راستای همین هدف، و به‌طور کلی در راستای معرفی خوانش‌ها و تفاسیر مباحث سرمایه بر اساس دیالکتیک نظام‌مند^۴ و شکل ارزش، انجام شده است. این مقاله برای انتشار در کتابی حاوی مجموعه‌مقالاتی درباره‌ی تاریخ اندیشه‌ی اقتصادی در سال ۲۰۰۳ نوشته شده است. رویتن در این مقاله، ابتدا معرفی کوتاهی از زندگی مبارزاتی و علمی کارل مارکس ارائه می‌دهد، سپس توضیحاتی درباره‌ی آثار او بیان می‌کند که حاوی فشرده‌ای از نتایج پژوهش رویتن درباره‌ی تاریخ نوشته‌شدن و انتشار متون مارکس، و ترجمه‌شان به انگلیسی، و اهمیت این نظم و ترتیب تاریخی در شکل‌گیری تفاسیر مختلف از آرای مارکس است. سپس، رویتن به بحث‌های مربوط به تفسیرهای مختلف از آرای مارکس، به‌ویژه از سرمایه،

^۱ روش مارکس | نویسنده: خیرت رویتن | ترجمه: طاها زینالی <http://praxies.org/?p=5501>

^۲ روش دیالکتیکی | نویسنده: خیرت رویتن | ترجمه: طاها زینالی <http://praxies.org/?p=5541>

^۳ این مقاله ترجمه‌ای است از اثر زیر:

“Karl Marx: his work and the major changes in its interpretation”, in Warren Samuels, Jeff Biddle & John Davis (eds), The Blackwell Companion to the History of Economic Thought, Oxford etc: Blackwell, 148-166

^۴ برای دسترسی به مقالات منتشرشده در همین رابطه در وبسایت پراکسیس به این لینک مراجعه کنید: <http://praxies.org/?cat=42>

می‌پردازد؛ او توضیح‌اش را با این جمله آغاز می‌کند که «تفسیرهای متفاوت از سرمایه‌ی مارکس ارتباطی تنگاتنگ با تفسیرهای متفاوت از روش وی دارند». بر مبنای این درک، او پنج جنبه‌ی عمده از روش مارکس را، در یک توالی از ساده به پیچیده، برمی‌شمارد که بنا به نظر رویتن مارکس همه‌ی این جنبه‌ها را در سرمایه به کار بسته است. در بخش بعدی مقاله، رویتن طرح‌واره‌ی فشرده‌ای از ساختار سرمایه، در سه جلد آن، را که بر اساس تفسیر دیالکتیک نظام‌مند تبیین شده است، ارائه می‌کند. در آخر، وی با تأکید بر ضرورت تمایزگذاری بین نظریه‌ی مارکس و نظریه‌ی مارکسی به‌مثابه‌ی یک جریان، یک دسته‌بندی از پروژه‌های مختلف نظریه‌پردازان مارکسی به دست داده و به معرفی برخی از این نوع پروژه‌ها می‌پردازد. یک جنبه‌ی مهم دیگر از این متن معرفی منابع مختلف در ارتباط با هر یک از حوزه‌ها و مباحثی است که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است، این فهرست منابع می‌تواند برای علاقه‌مندان به آشنایی بیشتر با این مباحث سودمند باشد. در پایان، از رفیق عزیز فروغ اسدیپور برای زحمت بازبینی متن ترجمه و راهنمایی‌هایش برای بهبود آن سپاس‌گزارم.

* * *

مقدمه

مارکس به دلیل نوشتن *مانیفست کمونیست* و نیز *سرمایه* چهره‌ای شناخته شده است؛ اولی رساله‌ی سیاسی ۳۰ صفحه‌ای است که در سال ۱۸۴۸ با همراهی فریدریش انگلس نوشته شده است، و دومی اثر اجتماعی-اقتصادی ۲۲۰۰ صفحه‌ای که در سه جلد در سال‌های ۱۸۶۷، ۱۸۸۵ و ۱۸۹۴ منتشر شده است، که دو مورد آخر توسط انگلس ویراستاری شدند. البته مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس به بیش از ۵۰ جلد قطور می‌رسد.

سرمایه، اثر شاهکار مارکس، تحلیلی از نظام سرمایه‌داری است.^۱ مارکس این اثر را بین سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۷۸ در دوره‌ای که در لندن زندگی می‌کرد نوشت. او مصالح تجربی عمده‌اش در این اثر برگرفته از سرمایه‌داری بریتانیا است.

تغییرکردن ارزیابی‌ها از *سرمایه* در قرن بیستم هم تحت‌تأثیر این موضوع بوده که در سایر آثار مارکس تا چه اندازه، و کدام‌یک از آن‌ها، در آن ارزیابی‌ها در نظر گرفته شده‌اند (رجوع شود به بند ۲)، و هم، به‌طور مرتبطی، تحت‌تأثیر تحول‌یابی بینش‌های روش‌شناسانه (رجوع شود به بند ۳) بوده است. به بیان دیگر، هر خوانشی از این اثر (رجوع شود به بند ۴) با جنبه‌های روش‌شناسانه گره خورده است.

۱. درباره‌ی مارکس و سرمایه‌ی او

مارکس در سال ۱۸۱۸ در شهر تریر به دنیا آمد و در سال ۱۸۸۳ در لندن از دنیا رفت. او حقوق و فلسفه خواند و در سال

^۱ عبارت «کمونیسم» تنها پنج بار در یادداشت‌های این اثر بیان شده است؛ که این ۵ مورد در ۲۲۰۰ صفحه احتمالاً به گذار به جامعه‌ای در آینده ارجاع می‌دهد.

۱۸۴۱ مدرک دکترا دریافت کرد. با این که او برای اتخاذ منصب رسمی در حکومت یا استادی دانشگاه تعلیم یافته بود، اما هم مطالعاتش و هم فضای سرکوب سیاسی در پروس مسیر دیگری را برای وی رقم زد. او در مدت تحصیلش به مبارزه در راستای حقوق دموکراتیک، که همراه با مخالفت‌ورزی با رژیم سیاسی مستقر بود، کمک می‌کرد. نوشته‌هایش در پی این مبارزات و سمت ویراستاری در یک نشریه‌ی لیبرال وی را در کشاکش با دستگاه سانسور پروس قرار داد. پس از آن، او در شهرهای پاریس (۴۵-۱۸۳۵)، بروکسل (۴۷-۱۸۴۵)، و کلن (۴۹-۱۸۴۸) جویای پناهندگی شد، و سرانجام در سال ۱۸۴۹ در لندن اسکان یافت.

مارکس در دوره‌ی پُرتب‌وتاب ۴۹-۱۸۴۲ درباره‌ی مسائل اقتصادی، سیاسی و فلسفی مطالعه کرد و نوشت، و مفهوم‌سازی ماتریالیستی خود از تاریخ را پرورش داد (رجوع کنید به بند ۱.۳). همچنین، او در این دوره با گروه‌های سوسیالیستی رادیکال تماس گرفت و فریدریش انگلس، دوست فکری و سیاسی و شخصی تمام عمرش، را ملاقات کرد. مارکس در سال ۱۸۴۸، در سن ۳۰ سالگی، همراه با انگلس Manifest der Kommunistischen Partei [مانیفست حزب کمونیست] را نوشت.

مارکس از سال ۱۸۴۹ تا حدود ۱۸۶۵ فعالیت‌های سیاسی‌اش را کاهش داد و بر تحلیل جدی نظام سرمایه‌داری متمرکز شد، دوره‌ای که وی هم‌زمان در کنار پژوهش علمی به کار ژورنالیستی برای گذران زندگی‌اش نیز مشغول بود. او در این دوره‌ی خلاق و فوق‌العاده مولد، هزاران صفحه پیش‌نویس برای شاهکارش نوشت. و این در حالی بود که در همین زمان وی و خانواده‌اش در فقر می‌زیستند. درآمدش از کار ژورنالیستی به حدی ناچیز بود که آن‌ها برای زنده‌مآذدن به آن‌چه از طرف خویشاوندان و دوستان، به‌ویژه انگلس، اهداء می‌شد وابسته بودند.

برنامه‌ی پژوهشی مارکس به‌شدت بلندپروازانه بود. او قصد داشت تحلیل نظام‌مند کاملی از جامعه از خود بر جای بگذارد: تحلیلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و تاریخی. او در سال ۱۸۵۷ برای نوشتن شش کتاب برنامه ریخت؛ که نوشتن نخستین کتاب از این مجموعه به‌طور کامل ذهن و انرژی‌اش را به خود اختصاص داد؛ به‌طوری که همان کتاب نخست به سه جلد سرمایه که اکنون ما در دست داریم، به‌علاوه‌ی یک بررسی از نظریه‌های اقتصاد سیاسی (یک سه‌جلدی دیگر) رشد یافت. اگرچه، او تنها جلد یک سرمایه (۱۸۶۷) را خود به انتشار سپرد.

مارکس پس از انتشار جلد یک در سال ۱۸۶۷، به‌طور مداوم این جلد را، به‌ویژه «پاره‌ی ۱» آن را که برای نظریه‌ی ارزش کلیدی است (این جلد به پاره‌ها تقسیم شده است)، بازنگری کرد. دومین ویراست آلمانی آن در سال ۱۸۷۳، و ویراست فرانسه‌ی آن به‌طور بخش‌بخش در سال‌های ۷۵-۱۸۷۲ انتشار یافتند. کسانی که جویای انسجام میان جلد یک و دست‌نوشته‌های جلد سه در سال‌های ۶۵-۱۸۶۴ هستند، می‌بایست این فرایند بازنگری را به خاطر بسپارند.

مارکس در سال‌های ۷۰-۱۸۶۵ و ۷۸-۱۸۷۷ بخش بزرگی از جلد دو را نوشت، اما آن را کامل نکرد. او در این دوره دوباره درگیر فعالیت‌های سیاسی شده بود، و البته وضعیت سلامتی‌اش هم به‌طور جدی رو به وخامت گرایید. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، پروژه‌ی سرمایه‌ی مارکس روش‌شناسی نظام‌مند پر-زحمتی را به خدمت می‌گیرد. در دوره‌ی روبه‌پایان زندگی‌اش، ملزومات سامان‌بخشی به این اثر افزون یافت، در حالی که انرژی وی روبه‌زوال بود.

پس از مرگ مارکس، پیش‌نویس‌ها و دفترهای یادداشت دو جلد باقی‌مانده از سرمایه به دست انگلس (۱۸۸۵ و ۱۸۹۴)، و سپس به دست کائوتسکی (۱۹۰۵-۱۰) ویراستاری شدند. پیش‌نویس‌ها در وضعیت گوناگونی از کامل‌شدن قرار دارند — نیمه‌ی دوم هر دو جلد دو و سه حاوی دفترهای یادداشت باز-سامان‌یافته است — و در نتیجه ویراستاران به‌طور اجتناب‌ناپذیری تأثیری از خود بر آن‌ها بر جای گذاشتند. در واقع، مارکس آن‌ها را به‌لحاظ آماده‌بودن برای انتشار نامناسب قلمداد کرده بود.

۲. مارکس‌های بسیار، سرمایه‌های بسیار

تکامل‌یابی بینش‌های تاریخ‌نگارانه و همچنین تکامل‌یابی پژوهش علمی مارکس تفسیرها از سرمایه‌ی مارکس را تحت‌تأثیر قرار داد (رجوع کنید به بند ۳)؛ و این موضوع در قیاس با آثار سایر نویسندگان موضع متفاوتی نیست. با این حال، خصوصاً در مورد مارکس یک مؤلفه‌ی اضافی هم دارای اهمیت است: فواصل زمانی در انتشار نوشته‌هایش پس از مرگ وی، و همین‌طور ترجمه‌های آن‌ها (از جمله) به انگلیسی. جدول شماره‌ی ۱ نمونه‌هایی را در این‌باره ارائه می‌دهد.

فاصله‌ی زمانی ۲۷ ساله بین انتشار جلد یک و جلد سه به معنای آن است که جلد یک سرمایه سرگذشت خاص خود را داشته است. در سال ۱۹۳۲ (نسخه‌ی انگلیسی در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۶۳) دو اثر مارکس انتشار یافتند، که انتشارشان بینش‌های وی درباره‌ی پول و فرایند کار سرمایه‌دارانه را روشنی بخشید. در سال ۱۹۵۳ گروندریسه انتشار یافت، اثری در سبکی دیالکتیکی شامل ۸۰۰ صفحه به‌عنوان پیش‌نویس اولیه از سرمایه، که انتشار آن هم روش سرمایه و هم محتوای آن را روشنی بخشید. حتی در سال ۱۹۹۰ دست‌نوشته‌های مهمی از وی منتشر شد، و برخی از آن‌ها هنوز در دست انتشار هستند. نتیجه‌ی این روند انتشار این بود که در قرن بیستم مارکس‌های بسیار و سرمایه‌های بسیاری وجود داشته‌اند، مسأله‌ای که تا امروز ادامه دارد.

توهمی بیش نخواهد بود اگر چنین بیاندیشیم که «شواهد» متنی جدید به تغییر یک‌شبه‌ی بینش‌ها، به‌ویژه در ارتباط با آثار بنیادی و پیش‌گام وی، منجر گشت. انتشار گروندریسه در سال‌های ۱۹۷۳/۱۹۵۳ تنها از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌بعد تغییر عمده‌ی خود را بر جای گذاشت. کینز که خود نویسنده‌ی اثر پیش‌گام نظریه‌ی عمومی است، دلیل این موضوع را در مقدمه‌ی خود چنین توضیح می‌دهد: «دشواری نه در [پروراندن] ایده‌های نوین، بلکه در گسستن از ایده‌های کهنه نهفته است...»

ارزیابی اولیه از جلد سه سرمایه در سال ۱۸۹۴ (انگلیسی، ۱۹۰۹)، یا حتی جلد یک سرمایه در سال ۱۸۶۷ (۱۸۸۶)، تفسیرها از مارکس در نمونه‌های متعارف تاریخ‌نگاری اندیشه، هم در نیمه‌ی اول قرن بیستم و هم از آن به بعد، را شکل داده است. هر اندازه که بازنویسی یک تاریخ کار دشواری باشد، بازنگری در تاریخی که به بخشی از بینش درک‌شده بدل شده است، بسیار دشوارتر است. هرچه «شواهد» متنی بیش‌تری به دست آیند، به احتمال زیاد گستره‌ای از تفاسیر — شاید گستره‌ای سیال — در پی آن پدید می‌آیند.

جدول شماره ۱: «مارکس‌های بسیار»: تاریخ‌های انتشار برخی آثار اصلی وی

| ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
|--------------------------|--------------------------|--------------------|---|----------------------------------|--|
| تفاوت بین ستون‌های ۳ و ۴ | تفاوت بین ستون‌های ۱ و ۴ | تاریخ دست‌نوشته | نخستین ترجمه‌ی انگلیسی | تفاوت سال‌های بین ستون‌های ۱ و ۳ | نخستین انتشار به زبان آلمانی |
| ۱۹ | ۰ | ۱۸۶۵-۷، ۱۸۶۳، ۱۸۶۱ | ۱۸۸۶ سرمایه؛ جلد یک | ۱۹ | ۱۸۶۷ Das Kapital I |
| ۲۹ | ۷ | ۱۸۷۷-۸۰، ۱۸۶۵-۷۰ | ۱۹۰۷ سرمایه؛ جلد دو | ۲۲ | ۱۸۸۵ Das Kapital II |
| ۴۴ | ۲۹ | ۱۸۶۴-۵ | ۱۹۰۹ سرمایه؛ جلد سه | ۱۵ | ۱۸۹۴ Das Kapital III |
| ۱۰۸ | ۴۷ | ۱۸۶۲-۳ | ۱۹۵۲-۷۱ نظریه‌های ارزش اضافی ^۲ | ۴۸-۶۱ | ۱۹۰۵-۱۰ Theorien über den Mehrwert (3 vols) |
| ۱۱۹ | ۸۸ | ۱۸۴۴ | ۱۹۶۳ دست‌نوشته‌های اقتصادی-فلسفی | ۳۱ | ۱۹۳۲ Pariser Manuskripte |
| ۹۲ | ۸۶ | ۱۸۴۵-۶ | ۱۹۳۸ ایدئولوژی آلمانی (بخش‌های اول و دوم) | ۶ | ۱۹۳۲ Die deutsche Ideologie ^۳ |
| ۱۱۵ | ۹۵ | ۱۸۵۷-۸ | ۱۹۷۳ گروندریسه ^۵ | ۲۰ | ۱۹۵۳ Grundrisse ^۴ |
| — | ۱۲۵-۲۹ | ۱۸۶۳-۷ | — — | — | ۱۹۹۲ Ökonomische Manuskripte 1863-7 {شامل دست‌نوشته‌های سرمایه، جلد سه} |

^۱ کار روی ویراست آلمانی در سال‌های ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۲؛ کار روی ویراست فرانسه در سال‌های ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۵.

^۲ جلد یک در سال ۱۹۵۲، تحت عنوان تاریخی از نظریه‌های اقتصادی منتشر شد؛ که در سال ۱۹۵۱ از دست‌نوشته‌های مارکس استخراج یافت.

^۳ در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳، و همچنین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۷ استخراج یافت.

^۴ ویراست قبلی آن در تعداد بسیار اندک در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱؛ و مقدمه‌ی آن در سال ۱۹۰۳ انتشار یافت.

^۵ در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ استخراج یافت.

جدول شماره‌ی ۱ به توضیح عام تاریخ‌نگارانه‌ای نیاز دارد. ستون‌های ۱ تا ۳، که بر اساس تاریخ‌های انتشار ترتیب یافته‌اند، هسته‌ی اصلی این جدول‌اند. نزد تاریخ‌نگاری عام اندیشه، نظم و ترتیب — اثرگذاری — انتشارها فاقد اهمیت‌اند. اما تاریخ‌نگاری متمرکز بر تحول فکری کارل مارکس، یا متمرکز بر «ساخته‌شدن» سرمایه، به ترتیبی تاریخی بر اساس تاریخ دست‌نوشته‌ها نیاز دارد (ستون ۴). این‌ها دیدگاه‌های تاریخ‌نگارانه‌ی کاملاً متفاوتی هستند.^۱

۳. تفسیر روش مارکس در سرمایه

تفسیرهای متفاوت از سرمایه‌ی مارکس ارتباطی تنگاتنگ با تفسیرهای متفاوت از روش وی دارد؛ از این رو، در ادامه پنج جنبه‌ی عمده‌ی روش او بررسی می‌شود. برخی برداشت‌ها از نخستین جنبه، ماتریالیسم تاریخی (رجوع کنید به بند ۱.۳)، تا حدود سال ۱۹۷۰ توسط اغلب مفسران ترویج یافت. تفسیر روش مارکس در دوره‌ی بعد از آن پیچیده‌تر است. زیربندهای پس از ماتریالیسم تاریخی — که به بیانی نادقیق می‌توان گفت به لحاظ تاریخی ترتیب یافته‌اند — یک‌به‌یک این پیچیدگی‌های بیش‌تر را اضافه می‌کنند، به نحوی که هر یک بر جنبه‌ی روش‌شناسانه‌ی زیربندها پیشین خود سامان می‌یابند.

۱.۳. ماتریالیسم تاریخی

مارکس گونه‌ای مفهوم‌سازی ماتریالیستی از تاریخ را، که خود آن را بنیان گذاشت، به کار بست (که اغلب آن را «ماتریالیسم تاریخی» می‌نامند، عنوانی که از آن مارکس نیست). هر جامعه‌ای به لحاظ تحلیلی و نهادی می‌تواند به‌عنوان شماری از سپهرها دیده شود: سپهر سیاسی و قانونی، سپهر فرهنگی شامل آموزش، و سپهر اقتصادی. نزد مارکس، تکوین سپهر اقتصادی («روابط تولید») کلید تکوین یک جامعه در مقیاس کلان آن (یک «شکل‌بندی اجتماعی»، همچون یک جامعه‌ی فئودال یا یک جامعه‌ی بورژوازی-سرمایه‌دارانه) است. هرآنچه که در «روبنای» — سپهرهای حقوقی-سیاسی و فرهنگی — رخ می‌دهد، با در نظر گرفتن «زیربنا» — روابط تولیدی و ملزومات آن — درک می‌شود. روابط اقتصادی خود دارای دو وجه بنیادی است: یکم، روابط بین (الف) آن لایه‌ی اجتماعی یا طبقه‌ای که کار واقعی را انجام می‌دهد، و (ب) آن لایه یا طبقه‌ای که قدرت آن را دارد که از مازاد تولیدشده توسط طبقه‌ی قبلی زندگی کند، و معمولاً ابزار تولیدی که طبقه‌ی قبلی با آن کار می‌کند را در تصاحب خود دارد؛ دوم، «نیروهای تولید»، درهم‌آمیختگی فرایند کار در ارتباط با فن‌آوری (که وجه دوم در معنای کلان و دوران‌ساز آن درک شده است).

این تصویر کلی به‌ویژه در تحلیل تغییرات در ساختارها و جنبه‌های مختلف‌شان، و به‌طور خاص در تحلیل پویایی ناشی از برهم‌کنش آن‌ها طی تکامل و توسعه‌ی ناموزون اهمیت بسیاری دارد. تاریخ «کلان» را می‌توان در معنای گذارهای انقلابی — «باز-ساختاریابی» در جوه متناسب‌تر — درک کرد (به این نکته باید توجه شود که این تصویر کلی به‌ویژه در نیمه‌ی نخست قرن بیستم اغلب به‌طور تک-علیتی، نشأت‌گرفته از نیروهای تولید، تفسیر شد، به‌جای آن که به‌عنوان یک دیالکتیک

^۱ برای نقطه‌نظر دوم، بر اساس تشکیل سرمایه، کتاب مختصر و موجز اوکلی در سال ۱۹۸۳ دربردارنده‌ی اطلاعات بسیاری است، اگرچه در دوره‌ی نوشته‌شدن آن اطلاعات کامل درباره‌ی کار ویراستاری انگلس در دسترس نبود.

میان همه‌ی ساختارها و وجوه درک گردد).

مارکس هنگامی این ایده‌ها را پروراند که ۲۵ تا ۳۰ ساله بود، ایده‌هایی که در مانیفست به‌روشنی قابل‌مشاهده هستند. یک خوانش ممکن از سرمایه، یا یک بُعد از این اثر، خوانش آن به‌منزله‌ی تحلیلی از زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری است. اگرچه، باید به این نکته توجه شود که این اثر حاوی تحلیل صریح و روشنی از طبقه‌ی اجتماعی نیست. علاوه‌براین، حتی اگر تعداد اندکی — بسیار اندک — ارجاعاتِ عمدتاً نظروزرانه به عناصر گذار از سرمایه‌داری درون آن وجود داشته باشد، مسأله‌ی گذارِ بحثِ اصلی این اثر نیست.

۲.۳. نقد

آن‌چه به‌طور ویژه‌ای در خوانش سرمایه‌داری مهم است، آن روش‌شناسی‌ای است که مارکس در کنار مفهوم‌سازی ماتریالیستی از تاریخ پروراند، یعنی روش «نقد» او، روشی که تا حد زیادی (پس از کانت^۱) از هگل فرا-گرفته شده است. تقریباً تمامی آثار مارکس عبارت «نقد^۲» {Kritik} را در عنوان یا زیر-عنوان خود دارند، چیزی که از «انتقاد^۳» قابل‌تمایز است. «انتقاد» یک معیار هنجارمند بیرونی (اخلاق اجتماعی، زیبایی‌شناسانه یا روش‌شناسانه) اختیار می‌کند تا جامعه یا محصولات اجتماعی نظیر تلاش‌های هنری و علمی را ارزیابی کند. اما روش نقد جامعه و محصولات اجتماعی را بر مبنای هنجارها و معیارهای خود ابژه‌ی پژوهش ارزیابی می‌کند، به بیان دیگر، ابژه‌ی پژوهش از درون خویش تحلیل می‌شود. هنجارها و معیارهای ابژه‌ی پژوهش در نتیجه‌گیری و امتداد منطقی‌شان در نظر گرفته می‌شوند تا به ناسازگاری‌ها و تناقضاتِ محتمل‌شان پی برده شود؛ ناسازگاری‌ها و تناقضاتی همچون این فقره که کسب‌وکار سرمایه‌دارانه هم «رقابت بازار» را می‌ستاید و هم در پی از میان برداشتن رقیبان و به‌دست آوردن موقعیت‌های انحصاری است.

مارکس در سرمایه هم یک منظومه‌ی هستی‌شناسانه‌ی مادی و هم ایده‌هایی درباره‌ی آن را مورد توجه و نقد قرار می‌دهد. هنگامی که عنوان اصلی اثر، *Das Kapital; Kritik der politischen Ökonomie*، به این صورت ترجمه شد: *Capital; A Critique of Political Economy* (نسخه‌ی انتشارات پنگوئن)، معنای دوگانه‌ی آن در زبان آلمانی از دست رفت. نسخه‌ی انگلیسی با این که به‌درستی این امر را نشان می‌دهد این اثر نقدی است بر یک علم، ولی این نکته را از دست می‌دهد که این اثر همچنین — از نگاه من، در وهله‌ی نخست — نقدی درونی است بر «این اقتصاد سیاسی» [the political economy] به‌عنوان منظومه‌ای هستی‌شناسانه.

امروزه پژوهش‌گرانی که درباره‌ی مارکس تحقیق می‌کنند، «نقد درون‌ماننده» را به‌عنوان جنبه‌ای اصلی از روش وی در سرمایه می‌پذیرند. با این حال، مناقشات درباره‌ی روش و محتوای سرمایه همچنان ادامه دارد، زیرا سایر جنبه‌ها الزاماً کنار گذاشته نشده‌اند. برای نمونه، آیا «نظریه‌ی ارزش مبتنی بر کار» (مارکس هرگز از این عبارت استفاده نکرد) هنوز یک هنجار بیرونی است، یا مفهوم ارزش از ابژه‌ی پژوهش برگرفته شده است؟ (رجوع کنید به بند ۴.۳).

^۱ مقایسه کنید با بن‌جیب، ۱۹۸۶

^۲ Critique

^۳ Criticism

۳.۳. مفاهیم ذات‌گرایانه^۱ در برابر مفاهیم اجتماعی-تاریخی

مارکس به‌طور هم‌زمان مفاهیم اجتماعی و اقتصادی را تاریخی می‌کند، بنابراین نقد او نقدی تاریخی‌ساز است. خود-ادراکی اجتماعی [یا آگاهی عمومی و غالب] معمولاً منظومه‌ی اجتماعی کنونی و مفاهیم آن را پیش‌داده، به‌عنوان «طبیعی»، یا به‌مثابه‌ی هنجار («قوم‌مدارانه»^۲) در نظر می‌گیرد، و به همین نحو آن‌ها برای ارزیابی تاریخ یا سایر جوامع معاصر به کار برده می‌شوند. (برای نمونه، برخی از امریکایی‌ها ملت‌های خودشان یا «بازار»، «رقابت»، «آزادی اقتصادی»، «دموکراسی سیاسی» خودشان را برای ارزیابی جوامع دیگر به کار می‌برند). مارکس اقتصاد سیاسی «جریان اصلی» زمان خود را به‌منزله‌ی پیکره‌ی خود-ادراکی در بریتانیا و فرانسه در سال ۱۸۵۰ در بیانی غیر-تاریخی یا ذات‌گرایانه می‌دانست.^۳

بر اساس چنین دیدگاهی است که مارکس گاهی اوقات مفاهیم فرا-تاریخی یا عام — «محصولات» [goods] و «کار» [work] — را از هم‌تاهای تاریخی، و در این مورد، هم‌تاهای سرمایه‌دارانه‌ی آن‌ها — «کالاها» [commodities] و «کار» [lab] — متمایز می‌کند.^۴ مقصود وی ساختن یک زبان ثانویه نبود، بلکه نشان‌دادن این امر بود که در سپهر اجتماعی هستنده‌هایی دارای ذات^۵ وجود ندارند؛ «نیازهای انسانی»، «سودمندی»، «ثروت»، «محصولات»، «کار» [Work]، یا «فن‌آوری» وجودی فرا-تاریخی ندارند، آن‌ها همواره به‌نحوی «تعریف‌شده» و «گنجانده‌شده» در یک منظومه‌ی اجتماعی-تاریخی هستند.^۶ در حالی که جان استوارت میل «قوانین توزیع» را امری تاریخی می‌کند — همچنان که «قوانین تولید» را امری فرا-تاریخی و عام می‌کند — مارکس یک ذات‌گرا-زُدای تمام‌عیار است. نزد مارکس، هرآنچه انسانی است، در یک شکل اجتماعی به‌لحاظ تاریخی مشخص قرار دارد.

۴.۳. نظریه‌ی شکل اجتماعی

این بینش که نقد مارکس نقدی تاریخی‌ساز است، و این که هرآنچه انسانی است باید در یک شکل اجتماعی به‌لحاظ تاریخی مشخص در نظر گرفته شود، در تفسیر اخیر «نظریه‌ی شکل» برجسته شده است، تفسیری که سرمایه را عرضه‌داشتی از شکل اجتماعی سرمایه‌دارانه‌ی ارزش می‌داند.^۷

ایده‌ی روش‌شناسانه‌ی عام «نظریه‌ی شکل» (سرچشمه‌گرفته‌شده از ارسطو و هگل^۸) این است که «محتوا» و «شکل» ضرورتاً در رابطه با یک‌دیگر هستند (هم در مورد ابژه‌های طبیعی-فیزیکی و هم در مورد هرآنچه که توسط انسان خلق شده است). همان‌طور که بدون محتوا شکل نمی‌تواند وجود داشته باشد، «شکل» نیز برای محتوا حیاتی است. هر

¹ Naturalistic

² Ethnocentrism

^۳ مقایسه کنید با ماتیک، ۱۹۸۶

^۴ آرتور، ۱۹۸۶؛ مورای، ۱۹۸۸

⁵ Naturalistic entities

^۶ درباره‌ی نیازهای انسانی بنگرید به کمپل، ۱۹۹۳؛ و درباره‌ی ثروت و گنجانده‌شدن به‌طور عام بنگرید به مورای، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲

^۷ منابع ترویج اولیه‌ی آن الدرد و هانلون (۱۹۸۱) و الدرد، هانلون و کلیبر و راث (۸۵-۱۹۸۲) هستند، آناری که خود بر آرای بک‌هاوس (۱۹۶۹)، و روبین (۱۹۷۲) {۱۹۲۳} پیش‌گام مهم دوباره-کشف‌شده در این‌باره، بنیان نهاده شده‌اند.

^۸ مقایسه کنید با مورای، ۱۹۹۷

شکل‌بندی اجتماعی اکتوئل/واقعی نیازمند یک شکل به‌لحاظ تاریخی مشخص تولید و توزیع است (برای نمونه، سنت، قدرت، تصمیم‌گیری دموکراتیک)، که شکل سرمایه‌دارانه ارزشی است که در بُعد پولی تجلی یافته است. اما آیا این نکته اشاره به این موضوع نیست که چیزها — شکر، سیگار یا اتوموبیل — پیشاپیش دارای یک محتوا و شکل هستند؟ بله، درست است. اما در واقع، نکته‌ی مورد نظر در این جا از آنچه در پرسش صورت‌بندی شده «درست‌تر» است. چیزها بی‌تردید دارای یک شکل فیزیکی هستند، ولی از نظر مارکس آن‌ها ضرورتاً یک شکل اجتماعی نیز دارند که می‌توان آن را متمایز کرد، اما نمی‌توان آن را از هستی فیزیکی‌شان جدا کرد. چیزها در اقتصاد سرمایه‌داری صرفاً در بازارها در چارچوب ارزش مبادله نمی‌شوند، بلکه به‌مثابه‌ی ارزش تولید می‌شوند، و این امر بر ماهیت کیفی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

بر اساس تفسیری سنتی از سرمایه، مارکس در فصل‌های آغازین این اثر یک «نظریه‌ی ارزش مبتنی بر کار» معرفی می‌کند — که بر آرای اقتصاد سیاسی کلاسیک اسمیت و ریکاردو سامان یافته است؛ نظریه‌ای که «ارزش» در آن مفهومی ذات‌گرایانه است که بر حسب کار-زمان محاسبه می‌شود. در این تفسیر، مارکس نظریه‌ی مثبتی از ارزش عرضه می‌کند. به همین دلیل است که در این تفسیر از جنبه‌ی نقد درونی ماتریالیستی در روش مارکس، حداقل برای این پاره‌ی سرمایه، اهمیت‌زدایی می‌شود (توجه شود که تفسیر «نظریه‌ی کار-زمان» قدیمی‌تر از تفسیر نقد است). نزد این تفسیر سنتی، پاره‌های بعدی سرمایه این موضوع را به نمایش می‌گذارند که چگونه پدیده‌های انضمامی بازار می‌توانند با این نظریه‌ی «مثبت» «آشتی داده» شوند.

در نظریه‌ی شکل ارزش، پاره‌ی نخست سرمایه از نظر نقد ماتریالیستی متنی کلیدی است. هنگامی که کالاها برای فروش تولید می‌شوند — که این یکی از سرشت‌های مشخص سرمایه‌داری است — سرشت انضمامی/مشخص کار، سرشت تولیدکننده‌ی فایده‌مندی [یا ارزش مصرفی]، برای تولیدکننده کاملاً ثانویه است؛ کار برای او تنها به این دلیل اهمیت دارد که «کار مجرد» مولد ارزش، گونه‌ای صرف‌کردن محض زمان، است. همین بخش از متن همچنین نشان می‌دهد که چگونه ارزش (وجه زمان مجرد کار) ضرورتاً در عبارات مجرد پولی — و تنها در عبارات پولی — تجلی می‌یابد. پاره‌های بعدی سرمایه اشکال پیچیده‌تری را به نمایش می‌گذارند، روندی که در نهایت با ارزش در شکل سود به اوج خود می‌رسد، شکلی که در آن چیزها نه‌تنها صرفاً به‌مثابه‌ی ارزش‌ها تولید می‌شوند، بلکه به‌طور مشخص بر حسب اندازه و نرخ موفقیت سرمایه، یعنی سود و نرخ سود، تولید می‌شوند.

چگونه می‌توانیم این دو تفسیر مخالف یک‌دیگر را ارزیابی کنیم؟ برای هر خواننده‌ی سرمایه این امر روشن خواهد بود که نزد مارکس ارزش به‌سادگی توسط زمان کار تعیین نمی‌شود؛ مباحثات درباره‌ی تغییر بهره‌وری و شدت کار در جلد یک چنین مفهومی از ارزش را مسئله‌ساز می‌کنند. با این حال، خود مارکس اغلب از مفاهیم ساده‌سازی شده به‌مثابه‌ی یک نقطه‌ی ارجاع تحلیلی استفاده می‌کند، از این رو، می‌توان گفت به‌رغم این که نظریه‌ی شکل ارزش مارکس گسستی بنیادی از اقتصاد سیاسی کلاسیک است، وی بقایای یک نظریه‌ی ریکاردویی ارزش مبتنی بر زمان کار را حفظ می‌کند.^۱

من فکر می‌کنم تفسیر «نظریه‌ی ارزش مبتنی بر زمان کار» نمی‌تواند حفظ شود، زیرا شمار بسیاری از متون با آن در

^۱ بک‌هاوس، ۱۹۶۹

ناسازگاری هستند؛ با این حال، شاید این موضوع [یعنی ناسازگاری متون با تفسیر] در رابطه با تفسیر شکل ارزش پولی نیز صادق باشد. این امر ناشی از آن است که در سرمایه دو خط استدلال‌ورزی وجود دارد. در این رابطه، مارکس با همه‌ی اندیشمندانی که گسستی بنیادی (césure) از مفهوم‌سازی‌های گذشته انجام دادند یا سبب تغییر الگوی فکری [یا پارادایم] شدند، هم‌سرنوشت است. مفهوم‌سازی‌های نوین به‌ناچار باید در زبانی موروثی تبیین شوند. گسست‌های ابتدایی به‌طور اجتناب‌ناپذیری ناکامل و همراه با ناسازگاری یا کاستی هستند، و نیاز دارند تا توسط پژوهش‌گران پیرو آن گسست(ها) تکمیل گردند. با این حال، این موضوع از دستاورد عظیم آن گسست ناکامل ذره‌ای نمی‌کاهد.^۱

۵.۳. دیالکتیک نظام‌مند

تفسیر بحث‌برانگیز دیگر متأخرترین تفسیر از سرمایه است که در سال‌های میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ برآمده است، از نگاه این تفسیر سرمایه را باید همچون یک دیالکتیک نظام‌مند فهم کرد. دیالکتیک تاریخی دگرذیسی و توالی شکل‌بندی‌های اجتماعی متمایز را توصیف می‌کند، حال آن که دیالکتیک نظام‌مند درباره‌ی یک شکل‌بندی اجتماعی خاص، همچون نظام سرمایه‌داری، نظریه‌پردازی می‌نماید، به‌نحوی که کل ابژه‌ی پژوهش خود، یا حداقل فرایندها و اجزای ضروری آن، را به‌عنوان یک نظام کاملاً درون‌زاد^۲ به نمایش می‌گذارد.

محرك اصلی برای این تفسیر، انتشار گروندریسه‌ی مارکس در سال ۱۹۵۳/۱۹۷۳ بود، این اثر خطوط کلی پیش‌نویسی از سرمایه بود که، همان‌طور که در بند ۲ بیان شد، با سبکی حتی دیالکتیکی‌تر از سرمایه به نگارش درآمده است. با این حال، همان‌طور که اشاره شد، انتشار یک اثر، در این مورد اثر مهمی همچون گروندریسه، تفسیرهای موروثی را یک‌شبه تغییر نمی‌دهد. محرك دوم برای تفسیر دیالکتیک نظام‌مند این بود که تعدادی از پژوهش‌گران فعالیت‌های خود را به‌طور متمرکز به مطالعه‌ی نسبت میان هگل و مارکس اختصاص دادند.^۳ پس از این که مطالعات درباره‌ی گروندریسه‌ی مارکس و آثار دیالکتیک نظام‌مند هگل به یک‌دیگر ملحق شدند، به‌تدریج تفسیر نوینی از سرمایه پدید آمد.^۴

یک دیالکتیک نظام‌مند در چندین لایه‌ی مفهومی، از تجریدی [یا ازتزاعی] و ساده به انضمامی و پیچیده، عمل می‌کند. آغازگاه آن همچنین ورود آن به درون کل ابژه‌ی پژوهش‌اش را رقم می‌زند، به‌نحوی که این کل را به‌نحوی هم تجریدی و هم ساده عبارت‌پردازی می‌کند. طی لایه‌های متوالی تجریداً انضمامی‌سازی تدریجی و افزایش پیچیدگی حاصل می‌شود، به‌نحوی که در آخرین لایه‌ی «تجرید» باید پیچیدگی واقعیت تجربی انضمامی به دست آمده باشد.

^۱ رویتن، ۱۹۹۳؛ برای بینشی متفاوت بنگرید به مورای، ۲۰۰۰

^۲ Endogenous

^۳ مقایسه کنید با پرنز و فریزر، ۲۰۰۰

^۴ برای شروع نگاه کنید به باناجی (۱۹۷۹)، آرتور (۱۹۸۶) و مورای (۱۹۸۸). برای مطالعه‌ی تفسیر جامعی از دیالکتیک نظام‌مند رجوع کنید به اثر اسمیت (۱۹۹۰)، مقایسه کنید با اثر وی در سال (۱۹۹۳)، و برای نقدی بر این تفسیر بنگرید به ماتیک (۱۹۹۳). برای برداشت‌های عام از روش‌شناسی دیالکتیک نظام‌مند، که الزاماً به سرمایه نمی‌پردازند، نگاه کنید به رویتن و ویلیامز (۱۹۸۹)، صفحات ۳ تا ۳۶، آرتور (۱۹۹۸) و رویتن (۲۰۰۰).

* از آثار فوق، مقاله‌ی باناجی (۱۹۷۹) به دست همین مترجم به فارسی ترجمه شده است و به‌زودی در وبسایت پراکسیس منتشر خواهد شد. همچنین کتاب آرتور (۱۹۸۶) به دست فروغ اسدپور ترجمه شده است و توسط نشر پژواک به چاپ رسیده است. کتاب تونی اسمیت (۱۹۹۰) نیز به همت فروغ اسدپور به فارسی ترجمه شده است و در دست ویراستاری نهایی پیش از چاپ است — مترجم.

آغاز پژوهش یک واقعیت تجربی است که نظریه‌پردازی نشده یا به‌طور ساده‌انگارانه‌ای نظریه‌پردازی شده است. از آن‌جا، پس از یک پژوهش خلاقانه و پیچیده، عالی‌ترین لایه‌ی ابتدایی تجرید حاصل می‌شود، که آغازگاه عرضه‌داشت نظام‌مند را تشکیل می‌دهد (که در پاراگراف پیشین به آن اشاره شد). پس هم آغاز و هم پایان پژوهش واقعیت تجربی (در ابتدا به‌طور ساده‌انگارانه و در پایان به‌طور نظام‌مند نظریه‌پرداز شده) است. طرح‌واره‌ی کلی این فرایند از امر تجربی به امر تجریدی و از آن به امر انضمامی را می‌توان در یکی از اندک نوشته‌های مارکس درباره‌ی روش‌شناسی یافت.^۱

مارکس نه این لایه‌های تجرید در سرمایه را معرفی می‌کند و نه چگونگی گذارها از یک لایه به لایه‌ی بعدی در آن را. بنابراین، این‌ها موضوعاتی هستند که باید آن‌ها را در [آثار نظریه‌پردازان] این تفسیر از سرمایه دریافت.

نظام‌مندی کلان سرمایه در چارچوب سه جلد آن فهم می‌شود: (جلد یک) «تولید سرمایه» (از کالا به پول و از پول به سرمایه، و از تولید سرمایه از طریق ارزش اضافی به انباشت سرمایه)؛ (جلد دو) «گردش، یا، پیوندهای درونی اندام‌وار سرمایه»؛ و (جلد سه) «مقصد و حالات»^۲ [یا وجوه] انضمامی سرمایه «سود و نرخ سود، و رقابت و توزیع ثمره‌های سرمایه در شکل سود سرمایه‌گذاری، بهره و رانت». هر جلد از تعدادی پاره تشکیل شده است، که هر یک از این پاره‌ها لایه‌های تجرید حاوی جزئیات بیشتر را ارائه می‌کنند.

لایه‌های تجرید حوزه‌های مفهومی هستند. مفاهیم در دیالکتیک، برخلاف «منطق خطی»^۳ متعارف، ایستا نیستند^۴، بلکه پیش‌روی مفهومی‌ای را متجلی می‌سازند که از یک لایه‌ی تجرید به لایه‌ی دیگر در جریان است. این روش‌شناسی با ترجمانی مبتنی بر اصل موضوعه‌ی^۵ گذار از یک لایه به لایه‌ی دیگر سازگار نیست. به‌طور کلی، هنگامی که یک لایه‌ی تجرید به‌طور نابسندگی کل را درک می‌کند، این فرایند به جلو رانده می‌شود. درک کل به معنی عبارت‌پردازی «یک نظام» است که علی‌الاصول می‌تواند خود را به‌طور درون‌زاد بازتولید نماید. در جریان عمل هر لایه‌ی تجرید «اکتشافی» محدودیت‌ها و نابسندگی‌های درون‌زاد آن این فرایند را به لایه‌ی نوین غنی‌تر و پیچیده‌تری هدایت می‌کند؛ چنین لایه‌ای به‌طور نهادینه‌ای پیچیده‌تر است و نیازمند مقولات و مفاهیم نوینی است که به‌وسیله‌ی آن‌ها هم باز-مفهوم‌پردازی و هم انضمامی‌سازی نتایج لایه‌های پیشین تجرید به دست می‌آید.

این روش ممکن است تا اندازه‌ای به‌عنوان یکی از تقریب‌های متوالی^۶ به نظر آید، البته با این شرط مهم که از استفاده از تعاریف ثابت در آن پرهیز شود (هر یک از تعاریف تنها در لایه‌های تجرید خودشان به کار برده می‌شوند). در واقع، در این روش یک باز-مفهوم‌پردازی تکرارشونده رخ می‌دهد. نمونه‌ای موجز از این روش را در نتایج مارکس می‌یابیم^۷، جایی که وی در آن مشغول ژرف‌اندیشی درباره‌ی جلد یک سرمایه است:

^۱ مارکس، ۱۹۰۳

^۲ Shapes

^۳ Linear

^۵ Axiomatic

^۴ مقایسه کنید با آرتور، ۱۹۹۷

^۶ سوئیزی، ۱۹۶۸ {۱۹۴۲}

^۷ [Results]، ۱۹۳۳، ص، ۹۶۹

”در اصل، ما کالای منفرد را در جدا-افتادگی‌اش، به‌عنوان محصول مستقیم میزان مشخصی از کار، در نظر گرفتیم. اکنون کالا، به‌عنوان نتیجه، محصول سرمایه، شکل‌اش تغییر می‌کند (و بعدتر، در قیمت تولید، جوهر آن نیز تغییر خواهد کرد).“

او پیش‌تر نوشته بود^۱:

”اکنون کالا می‌تواند بیشتر، آن‌چنان که در پی می‌آید، تعریف گردد: ... کار صرف‌شده در هر کالا دیگر نمی‌تواند محاسبه شود، مگر به‌عنوان میانگین، یعنی به‌عنوان یک تخمین ذهنی. ... در هنگام متعین‌سازی قیمت یک فقره‌ی منفرد [میزان کار صرف‌شده در هر کالا] به‌عنوان کسری صرفاً ذهنی از تمامی محصولی که سرمایه در آن خود را بازتولید می‌کند، پدیدار می‌گردد.“

تاریخ دست‌نوشته‌های مارکس برای سه جلد سرمایه که ما در دست داریم، در نظمی «غیر-عادی» درج شده است (رجوع کنید به جدول شماره ۱). هر بار که مارکس روی دست‌نوشته‌های خود برای جلد یک کار مجددی انجام داد و آن را باز-مفهوم‌پردازی نمود، این کار لایه‌های تجرید در جلدهای دو و سه را تحت‌تأثیر قرار داده و بازخوانی آن‌ها را نیز در دستور کار وی قرار داد. بنابراین، نه‌تنها متون پیش‌نویس جلدهای سه‌گانه‌ی سرمایه به‌لحاظ آماده‌بودن برای انتشار دارای وضعیت‌های متفاوتی (از یادداشت‌های صرف تا نسخه‌های نهایی) هستند، بلکه آن‌ها به‌لحاظ مفهوم‌سازی نیز در وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند، و این جنبه‌ی دوم برای یک دیالکتیک نظام‌مند دارای اهمیت بیشتری است. بنابراین، برای تفسیر دیالکتیکی نظام‌مندی از سرمایه، مهم است که به‌ویژه این نکته به‌خاطر سپرده شود که جلدهای دو و سه را نمی‌توان به‌لحاظ مفهومی نهایی قلمداد کرد.

۶.۳. جمع‌بندی

پژوهش‌گرانی که درباره‌ی مارکس تحقیق می‌کنند، تا سال ۲۰۰۰ به‌طور گسترده‌ای توافق داشتند که سرمایه ابژه‌ی پژوهش خود را از درون آن تحلیل می‌کند، و هدف‌اش حرکت‌دادن معیارها و فرایندهای خود ابژه (سرمایه) تا رسیدن به نتایج منطقی‌شان است. این گروه همچنین توافق دارند که روش نقد مارکس تا حد چشم‌گیری نقدی تاریخی‌ساز است؛ اما این که نقدی تماماً تاریخی‌ساز است، آن‌چنان که تفسیر شکل ارزش بر آن تأکید دارد، مورد بحث و مناقشه است. اغلب این پژوهش‌گران همچنین بر این نیز توافق دارند که گونه‌ای تکوین مفهومی، یا دست‌کم «تقریب‌سازی‌های متوالی»، در سرمایه وجود دارد، اما تدقیق این تکوین مفهومی همچون آنچه تفسیر دیالکتیک نظام‌مند مدعی آن است، محل بحث و مناقشه است.

اغلب این تفسیرهای متفاوت از سرمایه می‌توانند تأییدهایی در متون مارکس برای خود بیابند. با این حال، شواهد روبه‌افزایشی وجود دارند، آن‌چنان که در بندهای ۱.۳ تا ۵.۳ بیان شد، که این رویکردها را یکی پس از دیگری ابطال می‌سازند. از این رو، می‌توانیم بگوییم که سرمایه منبعی غنی است که انواع متفاوتی از رویکردهای تئوریک بازسازی‌گرانه

^۱ ص، ۹۵۴

می‌توانند از آن به دست آیند.

۴. فشرده‌ای از ساختار نظام‌مند سرمایه

ارائه‌ی فشرده‌ای از ساختار عام سرمایه‌ی مارکس باید به یاری تفاسیر روش‌شناسانه انجام شود. فشرده‌ای که در ادامه ارائه می‌شود، متکی است بر متأخرترین تفسیر دیالکتیک نظام‌مند؛ طی ارائه‌ی این فشرده سعی بر این بوده است که اولاً از به‌چالش‌کشیدن تفاسیر دیگر صرف‌نظر شود، و دوماً تا جای ممکن از عبارت‌پردازی‌های دیالکتیکی پرهیز شود. اغلب پژوهش‌گران مارکس خطوط کلی این ساختار را به رسمیت می‌شناسند، هرچند احتمالاً تمامی جزئیات آن را تأیید نمی‌کنند. طرح‌واره‌ی کلی این ساختار (بنگرید به جدول شماره‌ی ۲ [در صفحه‌ی بعد]) تا اندازه‌ای به طرح‌واره‌ی چیره‌دستانه‌ی ارائه‌شده توسط آرتور^۱ نزدیک است.

این فشرده یا طرح‌واره، از جمله، حاکی از آن است که پاسخ به پرسش «سرمایه چه هست؟» در لایه‌ی نخست (۱-الف) نابسنده است؛ در واقع، لایه‌های بعدی (۲-الف، ۳-الف) به تدریج باز-مفهوم‌پردازی و انضمامی‌سازی پاسخ به این پرسش را فراهم می‌کنند. این امر درباره‌ی «سرمایه چگونه کار می‌کند؟» (۱-ب تا ۳-ب) و «فرایند به‌دست‌آمده» (۱-پ تا ۳-پ) نیز مصداق دارد. این [روند] حاوی یک پیش‌روی مفهومی «عمودی» است؛ به جز این، ما یک پیش‌روی مفهومی «افقی» (از ۱-الف تا ۱-ب و غیره) نیز داریم. در ادامه، به هر یک از خانه‌های جدول به‌نوبت می‌پردازیم، هرچند به خانه‌ی اول (۱-الف) بیش از دیگران خواهیم پرداخت.

ارجاعات به سرمایه به‌وسیله‌ی شماره‌ی جلد‌ها و شماره‌ی صفحات آن است. ارجاعات به متون ثانویه تنها برای مسائل بحث‌برانگیز ارائه شده است.^۲

یک-الف: سرمایه چه هست — چگونه پدید می‌آید

«سرمایه» می‌تواند مبلغی پول، کمیتی از ابزار تولید، یا یک سرمایه‌گذاری در کالاها باشد. همه‌ی این «حالات^۳» سرمایه در این امر مشترک‌اند که آن‌ها شکل‌های ارزش‌اند. نزد مارکس، «کالا» ابتدایی‌ترین حالت شکل ارزش است. به همین دلیل او با تحلیل کالا آغاز می‌کند (سرمایه، جلد یک، پاره‌ی ۱)، سپس به ترتیب و به‌طور متوالی به پول و بعد سرمایه می‌پردازد.

^۱ آرتور، ۲۰۰۲ a

^۲ برای مطالعه‌ی جنبه‌های متنوع روش‌شناسانه‌ی سرمایه بنگرید به موزلی (ویراستار، ۱۹۹۳) و موزلی و کمپل (ویراستاران، ۱۹۹۷)؛ مقالات متأخرتر با ارجاعات بیشتر به سه جلد سرمایه را می‌توانید در بلوفیوره و تیلور (ویراستاران، ۲۰۰۳)، آرتور و رویتن (ویراستاران، ۱۹۹۸)، کمپل و رویتن (ویراستاران، ۲۰۰۲) و بلوفیوره (ویراستار، ۱۹۹۸) بیابید.

^۳ Shapes

جدول شماره ۲: نظام‌مندی سرمایه

| پ | ب | الف | سرمایه |
|---|--|---|---|
| فرایند به‌دست‌آمده ^۲ | چگونه کار می‌کند ^۱ | چه هست | |
| پاره‌ی ۷ انباشت سرمایه (به پیوست، پاره‌ی ۸) | پاره‌ی ۳ تا ۶ فرایند تولید سرمایه | پاره‌ی ۱ و ۲ از کالا تا پول، از پول تا سرمایه | جلد یک تولید سرمایه چگونه پدید می‌آید |
| پاره‌ی ۳ بازتولید اجتماعی سرمایه در مقیاسی گسترده‌تر | پاره‌ی ۲ برگشت سرمایه | پاره‌ی ۱ سرمایه به‌مثابه‌ی دورپیمایی | جلد دو گردش سرمایه چگونه به عمل درمی‌آید ^۳ |
| پاره‌ی ۳ دگردیسی چرخه‌وار نرخ سود پاره‌ی ۴ تا ۶ صنعت، تجارت، مالی، مالکیت زمین (بازتاب، پاره‌ی ۷) | پاره‌ی ۲ رقابت و حرکت سرمایه؛ شکل‌بندی نرخ کلی سود | پاره‌ی ۱ معیار سنجش سرمایه —شکل سود و نرخ سود | جلد سه مقصد سرمایه چگونه به اوج خود می‌رسد |

¹ works

² The Resulting process

³ operates

پاره‌ی ۱ دارای دو جنبه است. نخست، مارکس طی پژوهش «ارزش» در پی یافتن نقطه‌ی ارجاعی برای تمامی تحلیل جلد یک سرمایه است. مسأله‌ی یافتن یک نقطه‌ی ارجاع مناسب همه‌ی اقتصاددانان بزرگ را به دردسر انداخت، از پتی تا اسمیت، ریکاردو و همین‌طور تا کینز و دیگران. یکی از عمده‌ترین دشواری‌های درک کردن متن مارکس این است که او در پی یک نقطه‌ی ارجاع درون‌زاد است^۱، یعنی نقطه‌ی ارجاعی درونی پژوهش‌اش (در تضاد با ساخت‌های بیرونی، مانند نمونه‌هایی — بعدتر در طول تاریخ — همچون اعداد شاخص، یا کالای استاندارد سرافا^۲).

دوم، مارکس در پی یک نقطه‌ی ارجاع ذات‌گرایانه نیست، بلکه جویای یک نقطه‌ی ارجاع اجتماعی به‌لحاظ تاریخی معین است^۳، نقطه‌ای ارجاعی که بر جامعه‌ای کاربست داده شود که در آن کالاها به‌طور نظام‌مندی با بینشی به‌قصد فروش تولید می‌شوند^۴. این دو جنبه در یک پروبلماتیک با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند، و حتی دشواری عظیم‌تری برای متن به بار می‌آورند.

نقطه‌ی ارجاع ارزش «کار مجرد» است که توسط زمان کار اندازه‌گیری می‌شود^۵ (به همین دلیل نظریه‌ی مارکس اغلب به‌عنوان یک «نظریه‌ی ارزش مبتنی بر کار» تفسیر شده است). مارکس به‌طور هم‌زمان دو چیز را وضع می‌کند: نخست، این که ارزش تنها در یک «رابطه‌ی ارزشی یا یک رابطه‌ی مبادله‌ای» وجود دارد، و دوم این که ارزش در شکل ارزش، و به بهترین نحو در شکل پولی، تجلی می‌یابد^۶. در واقع، مارکس در سرتاسر سرمایه ارزش و موجودیت‌های ارزش را همواره در عبارات پولی (مانند £) بیان می‌کند (در نتیجه، چنین به نظر می‌رسد که مارکس مقیاسی پولی را برای اندازه‌گیری ارزش اختیار کرده است). من گمان می‌کنم که ما باید بپذیریم که ابهامی در اینجا وجود دارد که تنها می‌تواند از طریق بازسازی حل شود^۷.

توجه شود که مفهوم پول — آن‌چنان که در پاره‌ی یک معرفی می‌شود — همچون مفهوم سرمایه، در سرتاسر جلد‌های دو تا سه تکوین می‌یابد. مارکس از انگاره‌ی^۸ پول کالایی آغاز می‌کند، عملی که در رویکرد «تقریب‌های متوالی» مطابق رویه^۹ خوانده می‌شود^{۱۰}.

مارکس مفهوم سرمایه (لایه‌ی ۱) را به‌ترتیب از تحلیل کالا و پول تکوین می‌بخشد. پاره‌ی ۲ از جلد یک سرمایه سرمایه فی‌نفسه^{۱۱} را معرفی می‌نماید. پاسخ مارکس به پرسش «سرمایه چه هست؟» تا انتهای این پاره پاسخی تجربیدی و صوری است: این امر درونی سرمایه است که «در حرکت» افزایش می‌یابد: «حرکت سرمایه ... حرکت بی‌وقفه‌ی ایجاد سود

^۱ مقایسه کنید با بند ۲.۳ از این مقاله

^۲ Sraffa

^۳ مقایسه کنید با بند ۳.۳ از این مقاله

^۴ جلد یک، صفحات ۹-۱۳۸، ۴-۱۵۳، ۱۷۴

^۵ جلد یک، ص ۱۲۹

^۶ جلد یک، صفحات ۹-۱۳۸، ۱۵۲، مقایسه کنید با ص ۲۵۵

^۷ بنگرید به بک‌هاوس، ۱۹۶۹؛ بلوفیوره، ۱۹۸۹؛ رویتن، ۱۹۹۳؛ اسمیت، ۱۹۹۸؛ بلوفیوره و فینلی، ۱۹۹۸؛ آرتور، ۲۰۰۲ b

^۸ Notion

^۹ Procedural

^{۱۰} مقایسه کنید با کمپل، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲؛ ویلیامز، ۲۰۰۰

^{۱۱} Capital proper

است^۱. این حرکتی است از پول (M) به پول بیشتر: $M + \Delta M \dots M$. با این حال، "پول مادامی که شکل کالا به خود نگیرد، به سرمایه تبدیل نمی‌شود"^۲. مارکس از فرمول^۳ $M - C - M'$ استفاده می‌کند (که در آن C ارزش یک کالا، یا ارزش کالاها است، و $M' = M + \Delta M$). این فرمول مبادله است که از فرمول ساده‌تر $M - C - M$ اشتقاق یافته است؛ و این فرمول ساده‌تر خریدی از غیر (M - C) به قصد فروش (C - M) است. این فرمول «معکوس» $C_i - M - C_j$ است؛ که به معنی فروختن C_i برای خریدن یک C_j به لحاظ کیفی متفاوت است^۴. در این جا پول صرفاً یک تسهیل‌گر است، و در واقع چندان اهمیتی ندارد. اما در شکل عجیب معکوس شده‌ی $M - C - M$ ، پول همه‌ی آن چیزی است که اهمیت دارد؛ چرا که این فرمول تنها به مثابه‌ی $M - C - M'$ معنادار است که نتیجه‌ی پایانی‌اش یک افزایش (ΔM) یا، آن چنان که مارکس می‌گوید، «ارزش اضافی» است.

ارزش در $M - C - M'$

"سوژه‌ی فرایندی است که در آن، در حالی که دائماً به نوبت شکل پول و شکل کالاها را اختیار می‌کند، مقدار خود را تغییر می‌دهد، ارزش اضافی را از خود به عنوان ارزش اولیه بیرون می‌کشد، و بنابراین به طور مستقل بر ارزش خود می‌افزاید. از آن جا که این حرکت در مسیری که ارزش اضافی را می‌افزاید، حرکت خود ارزش است، پس ارزش‌افزایی آن خود-ارزش‌افزایی است"^۵.

پس سرمایه یک حرکت خود-ارزش‌افزایی است، حرکت بیرون‌کشیدن ارزش اضافی [از خود] (توجه شود که مارکس انگاره‌ی «سود» را «در پرانتز گذاشت» و آن را با انگاره‌ی تجریدی‌تر «ارزش اضافی» جایگزین نمود). بعدها (۳-الف) خواهیم دید که «ارزش اضافی» به «سود» تبدیل شده و بار دیگر سود به مبلغی از «سود شرکت»، بهره و رانت تبدیل می‌شود. دغدغه‌ی مارکس، پیش از بررسی چنین توزیعی (در جلد سه)، این است که شرحی کامل از امر تجریدی ارائه دهد. او در جلد یک (و دو) از این فرض تکراری رهسپار می‌شود که هر سرمایه‌دار ابزار تولید را در تصاحب دارد و به کرایه کردن یا قرض‌گرفتن هیچ‌گونه زمین، محل اسکان یا منبع مالی بیرونی نیاز ندارد^۶.

پاره‌ی ۲ با معرفی صوری یک کالای خاص و بازار آن کالا بسته می‌شود؛ این کالای خاص نیروی کار است، که وجود آن حاکی از فقدان ابزار تولید نزد کارگران است. این قسمت معرفی مختصری از ارزش نیروی کار را شامل می‌شود، این ارزش نیروی کار همانا مزد است که اصولاً باید برای بازتولید نیروی کار بسنده باشد، و این «بسند» بودن به عناصر فیزیکی، تاریخی، و اخلاقی وابسته است^۷.

^۱ جلد یک، صفحات ۴-۲۵۳

^۲ جلد یک، ص ۲۵۶

^۳ تمامی فرمول‌ها (شامل فرمول‌های داخل پرانتز) از چپ به راست نوشته شده‌اند — مترجم

^۴ جلد یک، ص ۲۵۸

^۵ جلد یک، ص ۲۵۵

^۶ جلد یک، ص ۷۱۰

^۷ جلد یک، صفحات ۵-۲۷۲

یک-ب: سرمایه چگونه کار می‌کند — چگونه پدید می‌آید

دیدیم که سرمایه یک حرکت ارزش‌افزاست، حرکت بیرون‌کشیدن ارزش اضافی [از خود] است. بخش میانی جلد یک «نه تنها این که سرمایه چگونه تولید می‌کند، بلکه این که سرمایه چگونه تولید می‌شود»^۱ را هم مورد ملاحظه قرار می‌دهد. ارزش اضافی چگونه می‌تواند توضیح داده شود؟ این فرمول را به یاد آورید: $M - C - M'$. «تغییر در ارزش پول ... نمی‌تواند در خود پول رخ دهد ... بنابراین، این تغییر باید در کالا رخ دهد ...»^۲. پس کلید فهم $M - C - M'$ در C نهفته است. مارکس در ادامه نشان می‌دهد که فرایند تولید مکانی است که ارزش C به C' تبدیل می‌شود.

در مبادله $M - C$ ، سرمایه در شکل پولی به سرمایه در شکل کالایی، یعنی به ابزار تولید و نیروی کار، بدل می‌شود. نیروی کار در برابر مزد مبادله می‌شود، و کارگران بالقوگی کارشان را می‌فروشند. کار در هنگام تولید «فروست»^۳ سرمایه است: کارگر تحت نظارت سرمایه‌دار کار می‌کند ... محصول تحت مالکیت سرمایه‌دار است، نه کارگر^۴. از آن جا که ابزار تولید عناصر ثابتی هستند، پس هر تغییری در C تنها به دست عنصر زنده‌ی فعال، یعنی به دست کار، به وجود می‌آید؛ تنها کار است که می‌تواند ارزش اضافی‌ای فراتر از مزد ایجاد نماید. در کار بالقوگی تولید یک محصول اضافی، یا به بیان ارزشی، ارزش اضافی سکنی گزیده است. مارکس نسبت بین ارزش اضافی و سرمایه‌ی خرج‌شده در مزدها را «نرخ ارزش اضافی» یا «درجه‌ی استثمار نیروی کار به دست سرمایه» می‌نامد^۵.

بدنه‌ی بخش میانی از جلد یک سرمایه، که بالغ بر ۴۰۰ صفحه است، شامل تحلیلی همراه با جزئیات از روش‌ها و تکنیک‌های (سازمانی) برای افزایش نرخ استثمار است. در این بخش، مارکس از زمان کار به‌عنوان نقطه‌ی ارجاع استفاده می‌کند. با این حال، همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، او تمامی موجودیت‌های ارزشی را در عبارات پولی (مانند £) بیان می‌کند، امری که در مورد تمامی مثال‌های عددی وی مصداق دارد^۶.

یک-پ: فرایند حاصل از سرمایه — چگونه پدید می‌آید

«پیش‌تر دیدیم که چگونه ارزش اضافی از سرمایه پدید می‌آید، اینک باید ببینیم که چگونه سرمایه از ارزش اضافی پدید می‌آید. به خدمت‌گرفتن ارزش اضافی به‌مثابه‌ی سرمایه، یا باز-تبدیل آن به سرمایه، «انباشت سرمایه» نامیده می‌شود»^۷. در پاره‌ی ۷، مارکس نشان می‌دهد که چگونه رشد سرمایه منجر به سه فرایند پویای هم‌زمان می‌شود: (۱) تکثیر یک ارتش ذخیره‌ی کار^۸ غیرشاغل، به‌ویژه از طریق معرفی تکنیک‌های تولیدی اخراج‌کردن کار^۹، که فشاری برای کاهش نرخ مزد وارد

^۱ جلد یک، ص ۲۸۰

^۲ جلد یک، ص ۲۷۰

^۳ Subordinated

^۴ جلد یک، صفحات ۲-۲۹۱

^۵ جلد یک، صفحات ۷-۳۲۰

^۶ مقایسه کنید با السون، ۱۹۷۹ a

^۷ جلد یک، ص ۷۲۵

^۸ Labour

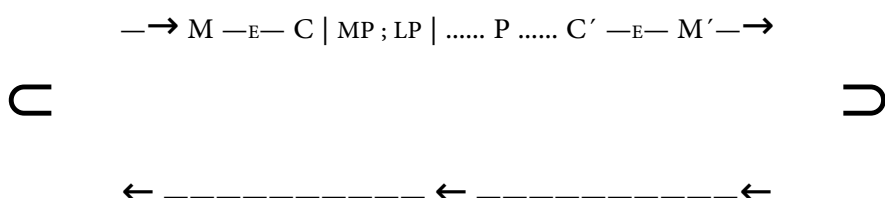
^۹ Labour

می‌آورد؛ (۲) رشد چرخه‌وار^۱ [یا سیکل‌وار] سرمایه؛ و (۳) تمرکز سرمایه.

پاره‌ی پایانی جلد یک، پاره‌ی ۸، یک بررسی تاریخی از شرایط خرید و فروش نیروی کار به دست می‌دهد: مالکیت ابزار تولید به دست سرمایه‌داران. چیزی که پیش‌شرط آغازگاه یک-الف است، و در نتیجه این لایه از تحلیل را به‌عنوان یک دایره [در پایان جلد یک] می‌بندد.

دو-الف: سرمایه چه هست — چگونه کار می‌کند

در یک-الف، مارکس به سرمایه به‌مثابه‌ی «حرکت» می‌پردازد. در واقع، تمامی جلد یک توصیف حرکت است، حرکتی که به حرکت گسترش‌یافته (ارزش‌افزایی و انباشت) منجر می‌شود. در پاره‌ی ۱ از جلد دو این امر تصریح می‌شود. در این جا نشان داده می‌شود که سرمایه حرکت مداومی است میان چهار تجلی‌یابی/حالت، که این چهار حالت با همدیگر دورپیمایی سرمایه را تشکیل می‌دهند:



سرمایه در حالت «سرمایه‌ی پولی» (M) طی فرایند مبادله (—E—) به حالت «سرمایه‌ی تولیدی» (C) تبدیل می‌شود؛ یعنی، به‌طور مشخص، به ابزار تولید (MP) و نیروی کار (LP). نیروی کار ابزار تولید را طی فرایند تولید (...)، جایی که حالت «سرمایه‌ی در فرایند» (P) را داریم، به کار می‌گیرد؛ این امر موجب یک دگردیسی و ایجاد «سرمایه‌ی کالایی» ارزش‌یافته (C') می‌شود، که C' هم به‌لحاظ کیفی از C متفاوت است، و هم به‌لحاظ کمی در چارچوب ارزشی (C' > C). سرانجام، مبادله‌ای دیگر ارزش کالایی گسترش‌یافته‌ی C' را به یک هم‌ارز ارزشی پولی M، یعنی به حالت «سرمایه‌ی پولی» گسترش‌یافته، تبدیل می‌کند. اینک این فرایند می‌تواند در مقیاسی گسترش‌یافته — که در آن سرمایه انباشت شده است — از سر گرفته شود.

دو-ب: سرمایه چگونه کار می‌کند — چگونه به عمل درمی‌آید

تا پاره‌ی ۲ [از جلد دو]، به سرمایه تلویحاً به‌منزله‌ی جریانی گسترش‌یابنده پرداخته می‌شود (سرمایه‌ی ثابت که در جلد یک معرفی شده بود، صفر در نظر گرفته شده بود). اینک مارکس صراحتاً سرمایه‌ی در گردش را از سرمایه‌ی ثابت متمایز می‌کند. نشان داده می‌شود که سرمایه به‌مثابه‌ی حرکت چگونه در سپهر تولید با توجه به درازای مدت دوره‌های تولیدی و زمان‌های بازگشت سرمایه کار می‌کند. «زمان» کلید سرمایه است. سرعت بخشیدن به هر مرحله از دورپیمایی به این معنی است که کمیتی معلوم از سرمایه می‌تواند تولید بیشتری را به گردش درمی‌آورد.

¹ Cyclical

دو-پ: فرایند حاصل از سرمایه — چگونه به عمل درمی‌آید

پاره‌ی ۳ گردش سرمایه در بستر اقتصاد به‌مثابه‌ی یک کل را ارائه می‌کند. مارکس با بهره‌گیری از «مدل» دو-مؤلفه‌ای، روابط درونی پویای مربوط به رشد اقتصادی و شرایط لازم برای رشد متعادل را مشخص می‌کند. این شرایط بسیار دشوارند و معنای ضمنی‌شان این است که اگرچه رشد متعادل ممکن است، اما محتمل نیست.

سه-الف: سرمایه چه هست — چگونه به اوج خود می‌رسد

پاره‌ی یک از جلد سه (جریان) ارزش اضافی را در ارتباط با کل سرمایه‌گذاری شده (سهام^۱) مورد بررسی قرار می‌دهد و شکل سود [مفهوم] کلیدی سرمایه‌داری را معرفی می‌کند: «مقداری از ارزش ... هنگامی سرمایه است که با هدف تولید سود سرمایه‌گذاری شده باشد ...»^۲. این بخش حاوی یک تبدیل مفهومی از «ارزش اضافی» و «سرمایه» است، به‌گونه‌ای که نرخ سود مقیاس سنجش ارزش‌افزایی سرمایه می‌شود. سود و نرخ سود مقیاس‌های تداوم سرمایه هستند.

سه-ب: سرمایه چگونه کار می‌کند — چگونه به اوج خود می‌رسد

شکل سود پویایی نوینی به همراه می‌آورد؛ پاره‌ی ۲ [از جلد سه] نشان می‌دهد که چگونه نرخ سود مقیاس سنجش کارها است. از آن‌جا که محتوای فیزیکی خاص سرمایه (نان، نوشیدنی‌های الکلی یا کتب انجیل) موضوعیتی برای سرمایه ندارد، جنبه‌ی دیگر حرکت سرمایه جریان آن به سمت شاخه‌هایی از تولید است که بالاترین نرخ سود را کسب می‌کنند. به این ترتیب، رقابت بین سرمایه‌ها سبب ایجاد نوعی میانگین نرخ سود می‌شود. همراه با آن، کالایی‌سازی بیشتر کارگران اتفاق می‌افتد، چرا که آن‌ها باید «از یک سپهر به سپهری دیگر و از یک محل تولید به محلی دیگر»^۳ در حرکت باشند.

با نرخ سود مفهوم قیمت، که در جلد یک تکوین یافته بود، جرح و تعدیل می‌شود. با این حال، مارکس پس از آن به‌طور غیرمنتظره‌ای ترجمان‌هایی کمی میان لایه‌های مفهومی انجام می‌دهد، از این طریق که موجودیت‌های تبدیل‌یافته‌ی نرخ سود را با محاسبه‌ای مقدم بر نرخ سود مقایسه می‌کند. مارکس با این کار از پویایی معرفی‌شده در این لایه پرده برمی‌دارد^۴.

سه-پ: فرایند حاصل از سرمایه — چگونه به اوج خود می‌رسد

پاره‌ی ۳ [از جلد سه] پویش ناشی از تغییر در-زمانی^۵ نرخ میانگین سود را از طریق معرفی تکنیک‌های معطوف به کسب سود و در نتیجه با رویکرد کاهش هزینه‌ی تولید شرح می‌دهد. این تکنیک‌ها [از یک سو] افزایش‌های چرخه‌وار نرخ سود را برای سرمایه‌ی آغازین ایجاد می‌کنند، و [از سوی دیگر] به‌طور هم‌زمان کاهش‌ی چرخه‌وار در میانگین نرخ سود را به‌مثابه‌ی

^۱ Flow

^۲ جلد سه، ص ۱۲۶

^۳ جلد سه، ص ۲۹۸

^۴ ادبیات حاصل از تفسیر و بازسازی این [مسئله‌ی] «تبدیل» بسیار زیاد است؛ برای منابع، بنگرید به موزلی (۱۹۹۳)، موهون (۱۹۹۴)، فولی (۲۰۰۰)، بلوفیوره، لیمن (۲۰۰۲)، و مقالات متنوع در بلوفیوره (ویراستار، ۱۹۹۸، جلد یک)

^۵ Diachronic

معکوس‌شدگی باز-ساخت‌یابی سرمایه ایجاد می‌کنند.^۱

پاره‌های ۴ تا ۶، که دیگر به «سرمایه‌ی صنعتی» تفاوت‌گذاری نشده محدود نیستند، نشان می‌دهند که سرمایه به فراکسیون‌هایی با کارکردهایی متفاوت و در تخصیص با هم تفکیک می‌شود: صنعتی، تجاری، مالی، و املاک و مستغلات. اینک سود منشعب می‌شود و به‌مثابه‌ی سود شرکت، بهره و رانت تقسیم می‌گردد.^۲ پاره‌ی نهایی، پاره‌ی ۷، پیش‌نویسی است برای تجلی‌یابی انضمامی بیش‌تری از کل. این پاره همچنین بر این نکته‌ی بنیادی مارکس تأکید دارد که سرمایه‌داری شیوه‌ی تولیدی به‌لحاظ تاریخی خاص و [در نتیجه] تغییرپذیری است که ساختار طبقاتی‌اش را پنهان می‌سازد.^۳

جمع‌بندی

در سرمایه وجه تک‌بعدی شکل اجتماعی سرمایه‌داری — شکل ارزش آن‌چنان که در هیئت پول تجلی می‌یابد — بنیانی است برای سرمایه به‌مثابه‌ی «حرکت خود-ارزش‌افزایی». جلد یک به جنبه‌ی خود-ارزش‌افزایی به‌منزله‌ی حرکت، و جلد دو به آن به‌منزله‌ی حرکت در بستر کلان اجتماعی می‌پردازد. در جلد سه، این جنبه‌ها در عمل‌کرد شکل سود و «تجرید انضمامی» نرخ سود بی‌بعد — پول روی پول — مقوله‌پردازی می‌شوند. این بی‌بعد-بودگی، بی‌تفاوت به محتوا، ساختار بنیادین جامعه‌ی سرمایه‌داری را شکل می‌دهد.

۵. نظریه‌ی مارکس و نظریه‌ی مارکسی به‌مثابه‌ی یک جریان

باید بین تفسیرهای عمده از آثار مارکس و «نظریه‌ی مارکسی» به‌مثابه‌ی یک جریان رشدیافته از قرن بیستم به این‌سو تفاوت قائل شد، جریانی که در اقتصاد موازی با جریان‌های نهادگرا، نو-کلاسیک، پسا-کینزی، و دیگران رشد یافت.^۴ نظریه‌ی مارکسی و نظریه‌ی نهادگرایی در تأکید بر بین-رشته‌ای بودن با یک‌دیگر اشتراک دارند، اگرچه نظریه‌ی مارکسی پروژه‌ای بین-رشته‌ای است که با همراهی فیلسوف‌ها، اقتصاددانان، دانشمندان علم سیاست، جامعه‌شناسان، دانشمندان جغرافی اجتماعی، و تاریخ‌دان‌ها در جریان است.

جریان نظریه‌ی مارکسی سه نوع پژوهش را شامل می‌شود. پژوهش نوع نخست، که بیش‌ترین نزدیکی را به اثر مارکس دارد، پژوهش تجربی مبتنی بر نظریه‌ی مارکس است (از جمله، پژوهش درباره‌ی تکوین نرخ سود در اقتصاد کلان در مقیاس طولانی‌مدت^۵). در این پژوهش‌ها مفاهیم پس‌پشت داده‌های آماری متفاوت از مفاهیم تئوریک هستند، که این بسی پیچیده‌تر از پژوهش‌هایی است که در اقتصادهای جریان اصلی انجام می‌شود. البته این نوع مطالعات تجربی تفسیر نظریه‌ی مارکس را نیز شامل می‌شوند.

^۱ برای مطالعه‌ی این تفسیر بنگرید به رویتن، ۲۰۰۲ a و ۲۰۰۴ — مقایسه کنید با لبویتز، ۱۹۷۶؛ فاین و هریس، ۱۹۷۹؛ گِرول و اُرچ، ۱۹۸۷

^۲ موزلی، ۲۰۰۲

^۳ ماتیک، ۲۰۰۲؛ مورای، ۲۰۰۲

^۴ برای یک مطالعه‌ی تاریخ‌نگارانه بنگرید به هوارد و کینگ، ۱۹۸۹-۹۲

^۵ در این باره، برای نمونه، بنگرید به موزلی، ۱۹۹۱؛ دومنیل و لوی، ۱۹۹۳؛ وُلَف، ۲۰۰۱

پژوهش نوع دوم بازسازی نظریه است، که پژوهش‌گران آن اثر مارکس را دارای برخی ناسازگاری‌ها یافته‌اند یا برخی موارد در آن را رضایت‌بخش نمی‌دانند. گستره‌ی کارهای بازسازی‌گرانه تمامی حوزه‌های نوشتارهای مارکس (به‌طور خاص تمامی اجزای برساننده‌ی جدول شماره‌ی ۲) را شامل می‌شود. کار در حوزه‌ی روش‌شناسی به‌عنوان رشته‌ی مفصل در این نوع پژوهش است.^۱

پژوهش نوع سوم، بسط و گسترش غیر-بازسازی‌گرانه‌ی نظریه‌ی مارکس است. برای نمونه، عناصر نظریه‌ی چرخه‌های کسب‌وکار — با در نظر گرفتن لایه‌ی تحلیل‌شان (ستون ۳ از جدول شماره‌ی ۲) — در هر سه جلد سرمایه یافت می‌شوند. پژوهش‌گران معاصر چرخه‌ی کسب‌وکار، با اتکا بر آن عناصر، می‌توانند در جست‌وجوی یک نظریه‌ی قابل‌آزمایش تجربی از این چرخه باشند؛ چنین پژوهشی ملزوماتی فراتر از یافته‌های مارکس یا پژوهش‌هایی که وی برای‌شان اقدام کرده است را می‌طلبد.^۲ نمونه‌های دیگر، پژوهش سیاست‌های اقتصادی (که در سرمایه یافت نمی‌شوند)، یا به‌عنوان نمونه‌ای کلی‌تر، مطالعه‌ی شرایط نهادی برای انباشت سرمایه در دوره‌های تاریخی متفاوت (مطالعه‌ی «مراحل» یا «ساختارهای اجتماعی»، یا «رژیم‌ها»ی انباشت^۳) است.

به‌رغم این که اغلب کارها در نظریه‌ی مارکسی [در هر سه نوع آن] از سرمایه دور شده‌اند، یا دست‌کم فراسوی آن رفته‌اند، اما تقریباً در تمامی این کارها شاهد ارجاعات قابل‌ملاحظه‌ای (خواه انتقادی، خواه تحسین‌برانگیز) به سرمایه هستیم. این جنبه‌ی جالب‌توجهی از جایگاه مارکس در تاریخ اندیشه است، همچنان که جنبه‌ای شعف‌انگیز از مطالعه‌ی تاریخ اندیشه به‌طور کلی است، یعنی این حقیقت که مارکس می‌تواند به‌مثابه‌ی یک منبع اکتشافی غنی در خدمت الهام‌بخشیدن به جریان اندیشه‌ها در تاریخ باشد.

یادداشت

از کریس آرتور، مارک بلاوگ، جرال لوی، پل ماتیک، پاتریک مورای، تونی اسمیت، نیکولا تیلور، و ویراستاران این کتاب، برای نظرات‌شان بسیار سپاس‌گزارم.

^۱ برای مطالعه‌ی نمونه‌هایی از کار روش‌شناسانه، برای نمونه، بنگرید به مشارکت‌ها در آلبریتون و سیمولیدیس (ویراستاران) ۲۰۰۲

^۲ برای منابع در این‌باره بنگرید به رویتن، ۲۰۰۲ b

^۳ بنگرید به مشارکت‌ها در آلبریتون و دیگران، ۲۰۰۱

- Albritton, Robert. and Simoulidis, J. (eds.) 2002: *New Dialectics and Political Economy*. Basingstoke and New York: Palgrave.
- Albritton, Robert., Itoh, M., Westra, R., and Zuege, A. (eds.) 2001: *Phases of Capitalist Development; Booms, Crises and Globalizations*. Basingstoke and New York: Palgrave.
- Arthur, Christopher. J. 1986: *Dialectics of Labour; Marx and his relation to Hegel*. Oxford and New York: Blackwell.
- 1997: *Against the logical-historical method: dialectical derivation versus linear logic*. In Moseley and Campbell, (eds 1997): 9-37.
- 1998: *Systematic Dialectic*. *Science & Society* 62(3), 447-59
- 2002a: *Capital in General and Marx's Capital*. In Campbell and Reuten, (eds 2002): pp. 42-64
- 2002b: *The spectral ontology of value*. In Andrew Brown, Steve Fleetwood and J.M.
- Roberts (eds), *Critical Realism and Marxism*, London and New York, Routledge: 215-33
- Arthur, Christopher J. and Geert Reuten (eds.) 1998: *The Circulation of Capital: Essays on Volume II of Marx's "Capital"*, London: Macmillan/ New York: St. Martin's Press.
- Backhaus, Hans-Georg 1969: *Zur Dialektik der Wertform*. In A. Schmidt (ed.), *Beiträge zur Marxistischen Erkenntnistheorie*. Frankfurt am Main: Suhrkamp Verlag. English translation: M. Eldred and M. Roth, *On the Dialectics of the Value-form*. Thesis Eleven, 1, 1980: 99-120
- Banaji, Jairus 1979: *From the commodity to capital: Hegel's dialectic in Marx's Capital*. In Elson (ed. 1979): 14-45.16
- Bellofiore, Riccardo 1989: *A monetary labor theory of value*. *Review of Radical Political Economics*, 21(1-2), 1-25.
- (ed.) 1998: *Marxian Economics: A Reappraisal*, 2 vols. London: Macmillan/ New York: St. Martin's Press.
- 2002: *"Transformation" and the monetary circuit; Marx as a monetary theorist of production*. In Campbell and Reuten, (eds 2002): pp. 102-27.
- and Roberto Finelli 1998: *Capital, labour and time: the Marxian monetary labour theory of value as a theory of exploitation*. In Bellofiore (ed. 1998,): 48-74.
- and Nicola Taylor (eds.) 2003: *The Constitution of Capital; Essays on Volume I of Marx's "Capital."* Basingstoke and New York: Palgrave.
- Benhabib, Seyla 1986: *Critique, Norm, and Utopia*. New York: Columbia University Press.
- Burns, Tony and Ian Fraser (eds, 2000: *The Hegel—Marx Connection*, London and New York, Macmillan
- Campbell, Martha 1993: *The commodity as necessary form of product*, in. In R. Blackwell,
- J. Chatha, and E. J. Nell (eds.), *Economics as Worldly Philosophy; Essays in Political and Historical Economics in Honour of Robert L. Heilbroner*. New York: St. Martin's Press, 269-302
- 1997: *Marx's theory of money: a defense*. In Moseley and Campbell pp. 89-120.
- 1998: *Money in the circulation of capital*. In Arthur and Reuten pp. 129-58.
- 2002: *The Credit System*. In Campbell and Reuten (eds 2002): 212-27.
- Campbell, Martha and GReuten (eds.) 2002: *The Culmination of Capital; Essays on Volume III of Marx's "Capital."* London and New York: Palgrave—Macmillan.
- Duménil, Gérard and Dominique Lévy 1993: *The Economics of the Profit Rate: Competition, Crises and Historical Tendencies in Capitalism*. Aldershot, UK: Edward Elgar.
- Eldred, Michael and Marnie Hanlon 1981: *Reconstructing Value-Form Analysis*. *Capital & Class*, 13, 24-60.
- Eldred, Michael, Marnie Hanlon, Lucia Kleiber and Mike Roth 1982-85: *Reconstructing Value-Form Analysis 1-4*, Thesis Eleven, 1982/4, 1983/7, 1984/9, 1985/11. Modified as *"A value-form analytic reconstruction of Capital,"* in the appendix to M. Eldred, *Critique of Competitive Freedom and the Bourgeois-Democratic State*. København: Kurasje, pp. 350-487.
- Elson, Diane 1979a: *The value theory of labour*. In Elson (1979b), op. cit., pp. 115-80.
- 1979b: *Value, The Representation of Labour in Capitalism*. London: CSE Books.
- Fine, Ben and Laurence Harris 1979: *Rereading Capital*. London: Macmillan.
- Foley, Duncan 2000: *Recent developments in the labor theory of value*. *Review of Radical Political Economics*, 32(1), 1-39.
- Groll, Shalom and Ze'ev B. Orzech 1987: *Technical progress and values in Marx's theory of the decline in the rate of profit: an exegetical approach*. *History of Political Economy*, 19(4), 591-613

- Howard, Michael C. and Jesse E. King 1989-1992: *A History of Marxian Economics*; Volume I, 1883-1929; Volume II 1929-1990. London: Macmillan.
- Laibman, David 2002: Value and the quest for the core of capitalism. *Review of Radical Political Economics*, 34(2), 159-78. 17
- Lebowitz, Michael A. 1976: Marx's falling rate of profit: a dialectical view. *Canadian Journal of Economics* 9(2), 232-54.
- Marx, Karl 1867; 4th ed.1890: *Das Kapital, Kritik der Politischen Ökonomie, Band I, Der Produktionsprozeß des Kapitals*, MEW 23, [first Engl. transl. S. Moore and E.Aveling, 1886] cited Engl.transl. Ben Fowkes, *Capital, A Critique of Political Economy, Volume I* 1976 Harmondsworth, Penguin
 — ; 2nd ed.1893), ed. F. Engels, *Das Kapital, Kritik der Politischen Ökonomie, Band II, Der Zirkulationsprozeß des Kapitals*, MEW 24, [first Engl.transl. Ernest Untermann 1907] cited Engl.transl. David Fernbach, *Capital, A Critique of Political Economy, Vol II* Harmondsworth, Penguin
 — 1894), ed. F. Engels, *Das Kapital, Kritik der Politischen Ökonomie, Band III, Der Gesamtprozess der kapitalistischen Produktion*, MEW 25, [first Ernest Untermann 1909], cited David Fernbach, *Capital, A Critique of Political Economy, Vol III* 1981: Harmondsworth, Penguin
 — 1903: *Einleitung (zu Grundrisse der Kritik der Politischen Ökonomie)*, ed. Karl Kautsky, *Die Neue Zeit*, [first Engl.transl. 1904], cited Engl.transl. M. Nicolaus, 1973, see Marx (1953), op. cit., pp. 81-111.
 — 1933: *Resultate des Unmittelbaren Produktionsprozesses*. Frankfurt: Verlag Neue Kritik. First English translation by R. Livingstone 1976: *Results of the immediate process of production*. In *Capital, A Critique of Political Economy*, vol. I, trans. B. Fowkes.
- Harmondsworth: Penguin, 948-1084.— 1953 [1939-41]: *Grundrisse der Kritik der Politischen Ökonomie (Rohentwurf)*. first English edition 1973: *Grundrisse*, trans. M. Nicolaus. Harmondsworth: Penguin.
 — *Capital, Vols I-III* [disc version of Lawrence & Wishart/International Publishers edition], Marx and Engels, *Classics in Politics*, London, The Electronic Book Company (ElecBook)
- Marx, Karl and Friedrich Engels, *Collected Works (CW)*, London/New York/Moscow, Lawrence & Wishart/International Publishers/Progress Publishers
 — *Gesamtausgabe (MEGA)*, Berlin and Amsterdam: Akademie Verlag/Dietz Verlag /Internationales Institut für Sozialgeschichte Amsterdam
 — *Marx Engels Werke*, Dietz Verlag, Berlin
- Mattick, Paul, Jr. 1986: *Social Knowledge; An essay on the nature and limits of social science*, London/Armonk NY, Hutchinson/M.E. Sharpe
 — 1993: *Marx's Dialectic*, in Moseley (ed. 1993): 115-134
 — 2002: *Class, capital, and crisis*, in Campbell and Reuten (eds 2002): 16-41
- Mohun, Simon 1994: *A re(in)statement of the labour theory of value*, *Cambridge Journal of Economics*, 18: 391-412
- Moseley, Fred 1991: *The Falling Rate of Profit in the Postwar United States Economy*, London, Macmillan
 — (ed. 1993: *Marx's Method in "Capital"; A reexamination*, Atlantic Highlands (NJ: Humanities Press
 — 1993: *Marx's logical method and the "transformation problem"*, in Moseley (ed. 1993): 157-84. 18
 — 2002: *Hostile brothers; Marx's theory of the distribution of surplus-value in Volume III of Capital*, in Campbell and Reuten (eds 2002: 65-101
- Moseley, Fred and Martha Campbell (eds. 1997: *New Investigations of Marx's Method*, Atlantic Highlands (NJ), Humanities Press
- Murray, Patrick 1988: *Marx's Theory of Scientific Knowledge*, Atlantic Highlands (NJ), Humanities Press 1990
 — 1997: *Redoubled empiricism: the place of social form and formal causality in Marxian theory*, in Moseley and Campbell (eds. 1997): 38-65
 — 2000: *Marx's "truly social" labor theory of value: abstract labor in Marxian value theory*, *Historical Materialism* 6: 27-66 (Part 1) and 7: 99-136 (Part 2)
 — 2002: *The illusion of the economic; the Trinity Formula and "the religion of everyday life"*, in Campbell and Reuten (eds 2002): 246-73
- Oakley, Allen 1983: *The Making of Marx's Critical Theory; A Bibliographical Analysis*, London etc., Routledge and Kegan Paul
- Reuten, Geert 1993: *The difficult labour of a theory of social value; metaphors and systematic dialectics at the beginning of Marx's "Capital"* Moseley (ed. 1993): 89-113

- 2000: The interconnection of Systematic Dialectics and Historical Materialism, *Historical Materialism* 7: 137-66
 - 2002a: The rate of profit cycle and the opposition between managerial and finance capital; a discussion of "Capital III" Parts 3-5, in Campbell and Reuten (eds 2002): 174-211
 - 2002b: Business Cycles: Marxian Approach, in Brian Snowdon and Howard Vane (eds), *Encyclopedia of Macroeconomics*, Aldershot: Edward Elgar, 73-80.
 - (2004) "Zirkel vicieux" or trend fall? – the course of the profit rate in Marx's Capital III. *History of Political Economy*, 36(1), forthcoming.
- Reuten, Geert and Michael Williams 1989: *Value-Form and the State; the tendencies of accumulation and the determination of economic policy in capitalist society*, London and New York, Routledge
- Rubin, Isaak Illich 1972 [1923], *Ocherki po teorii stoimosti Marksa*, 3rd ed. Moscow 1928, Engl. transl. Milo's Samard'zija and Fredy Perlman, *Essays on Marx's theory of value*, Detroit, Black & Red
- Smith, Tony 1990: *The Logic of Marx's Capital: Replies to Hegelian Criticisms*. Albany, NY: State University of New York Press.
- 1993a: Marx's Capital and Hegelian Dialectical Logic, in Moseley (ed. 1993): 15-36
 - 1993b) *Dialectical Social Theory and its Critics*, Albany, State University of New York Press
 - 1998: Value theory and dialectics, *Science & Society*, 62/3: 460-70
- Sweezy, Paul A. 1942: *The Theory of Capitalist Development*, New York and London, Modern Reader Paperbacks 1968
- Williams, Michael 2000: Why Marx neither has nor needs a commodity theory of money, *Review of Political Economy* 12/4: 435-51
- Wolff, Edward 2001: The recent rise of profits in the United States, *Review of Radical Political Economics*, 33: 315-24

پراکسیس

مرداد ۱۳۹۵